

هو العليم

نکاتی در باب اجتهاد و شمّ الفقاہة

توصیه‌های علامه طهرانی برای طلاب درس خارج

سلسله دروس خارج اصول فقه - برائت - جلسۀ دویست و بیست و هفتم

استاد

آیت‌الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه

أعوذُ بالله مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توصیه و شیوه مرحوم علامه طهرانی درباره درس خارج

به طور کلی آنچه که مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - نسبت به درس مخصوصاً درس خارج توصیه

می کردند این بود که می فرمودند:

شاگرد در بحث خارج وقتی شرکت می کند باید خودش را مجتهد فرض کند نه اینکه ببیند چه مطلب از گوینده نسبت به این قضیه القاء می شود و قبل از شروع بحث باید برود اسلوب بحث را در اختیار بگیرد که استاد کیفیت درس را به چه نحوی بیان می کند و فردا چه می خواهد بگوید و راجع به چه قضیه ای می خواهد صحبت کند.

طبعاً از بحث روز گذشته مشخص است که بحث روز مستقبل در چه زمینه ای هست. این تقریباً از سبک

کلام به دست می آید بیاید.

فرض کنید که بحث ما راجع به تتمه تقریر کلام مرحوم آخوند در دلیل عقل بود و ما هنوز کلام را تمام نکردیم تا سراغ کلام مرحوم کمپانی یا مثلاً بقیه افراد برویم تا ببینیم آنها به چه نحوه تقریر کرده اند. لازمه اش چیست؟! لازمه اش این است که شما دیشب کفایه را مطالعه کرده باشید حواشی کفایه را هم مطالعه کرده باشید. اشکالاتی که بر مرحوم آخوند ممکن است وارد بشود یا به نظر شما می رسد یا دیگران بیان کردند - بالأخره ما به مرحوم آخوند اشکال می خواهیم وارد کنیم - را در نظر بگیرید بعد با آن اشکالی که فرض کنید می شود قیاس و مقایسه کنید که تا چه اندازه نزدیک است.

ویژگی دروس سامرائیه و مرحوم سید محمد فشارکی

این کیفیت درس کیفیت درس مرحوم فشارکی است؛ درس مرحوم سید محمد فشارکی به این کیفیت بود. می گفتند: درس های سامرائیه، که خود شاگرد از قبل مبنای خود را در بحث تنقیح می کرد؛ نه اینکه بیاید در بحث بنشیند و بعد از استاد، مبنا بگیرد. بالأخره آن مطلبی را که شخص بیان می کند کمک و مساعدت می کند نسبت به مسائل درس، ولی این کیفیت بحث فایده اش خیلی سریع است؛ یعنی خیلی سریع در عرض سه یا چهار سال در نهایت ممکن است قوه استنباط به حد کمال برسد؛ یعنی دیگر به مطلق بخواهد برسد، این نحوه بحث کردن خوب است.

آن وقت فردا که در بحث شرکت می کند مسائل یا مطالبی که فرض کنید صحبت و بحث می شود را باهم

مقایسه بکند.

دأب علامه در نوشتن تقریرات درس

دیگر اینکه دأب مرحوم آقا بر این بود که به مجرد اینکه منزل می رفتند مطالب و خلاصه آن بحث را یادداشت می کردند. روز پنج شنبه و جمعه را برای تقریر کلی می گذاشتند یعنی تقریر تمام بحث با اشکالاتش را در همان شب تمام می کردند، پنج شنبه و جمعه اختصاص به مَبیضه مطالب داشت. مسوده اش برای شب های گذشته بود پنج شنبه و جمعه به تقریرات می گذشت و مشخص است که - من تقریرات ایشان را هم می بینیم وقتی می آیم - سر فرصت این تقریرات نوشته شده اند و این طور که خودشان می گفتند مطلب این طور بود. مطلب دیگری که ایشان به من سفارش می کردند حتماً شما این مسئله را در نظر بگیرید اینکه هیچ وقت به کلام استاد اعتماد نکنید. خود انسان باید برود به خود آن مدرک مراجعه کند. ایشان می فرمودند که کرات و مرات اتفاق می افتاد که مرحوم آقای خوئی یا مثلاً دیگران - بیشتر مرحوم آقای خوئی - یک کلام را از استادشان مرحوم نائینی نقل می کردند مثلاً از تقریر فلان، وقتی ما مراجعه می کردیم می دیدیم که این طور نیست. گاهی اشتباه می شد.

مطالعه کامل و اتخاذ مبنا قبل از ورود به بحث

مطلب دیگری که ایشان می فرمودند راجع به این مسئله اینکه تمام جوانب این بحث را - می گفتند - ماقبل از اینکه یک بحثی بخواهد شروع بشود جدای از خود بحث مطالعه می کردیم. فرض کنید راجع به جمع بین ضدین، اجتماع امر و نهی یا فرض کنید در مسئله تداخل یا ترتب یا امثال ذلک. ایشان می گفتند: ما جدای از بحث و سریعتر از خود استاد این مسائل را بررسی می کردیم و آن نتیجه برای ما پیدا می شد. لذا ایشان می گفتند که در بسیاری از مباحث وقتی که استاد یک مطلبی را مطرح می کرد اشکالاتی را که ما می کردیم جلوتر از درس بود؛ یعنی می دانستیم این روند بحث به کجا می رسد. چون معمولاً بحث به شکل مقدمه است؛ مقدمه اولی، مقدمه ثانی، مقدمه ثالث و رابع تا اینکه به آن نتیجه مطلوب برسیم. ما در یکی از این مقدمات با آن نتیجه ای که ما از بحث گرفتیم می دیدیم که تخالف شد، اشکال وارد می کردیم در نتیجه نوبت به سایر مسائل نمی رسید! به طور کلی سبک برای بحث ایشان این بود که با یک نتیجه از قبل پیش بینی شده شاگرد در بحث باید شرکت کند. مسئله در ذهنش تمام باشد آن وقت باید بیاید ببیند آنچه را که در بحث مطرح می شود با برداشت او تطبیق دارد یا نه؟! چون لعل اینکه استاد مطالب دیگری را بیاورد مطرح بکند و رأی او را تغییر بدهد. این تبدل رأی بسیار مسئله حساس است که انسان اول یک مطلب را در ذهن خودش مستقر کرده است؛ بعد استاد می خواهد آن موازین را با موازین دیگر جایگزین کند و تغییر برای او پیدا بشود؛ این در حصول اجتهاد نقش اساسی دارد. غیر از این است که انسان ابتدائاً بیاید مطالعه کند و یک مطلبی در ذهنش بیاید و نتیجه هم بگیرد و دیگر نسبت به آن قضیه بحث انجام نشود؛ یا اینکه به جلسه درس بیاید و نسبت به آن مطالبی که مطرح

می‌شود و بحث می‌شود به یک نتیجه‌ای برسد، بدون اینکه قبلاً خودش نسبت به آن قضیه فکر کرده باشد. این دو، چندان کارایی ندارند و خلاصه مطلوب نیستند. انسان به یک نتیجه‌ای رسیده باشد بعد با یک مبانی جدید بخواهد عوض یا تثبیت شود، آن حال تغییر خیلی مهم است. آن خصوصیات و ظرائفی که باید با آن ظرائف تلمیذ اجتهاد بکند در آنجا روشن می‌شود که اشتباهی فرض کنید که در موقع مطالعه و تأمل و تفحص مرتکب شده است چه منابعی را حذف کرد و به چه مسائلی دسترسی پیدا نکرده است. اینها آن چیزهایی است که نقش اساسی دارد. بعد هم دیگر راجع به خود بحث و مباحثه که ایشان خیلی نظر داشتند.

اجتهاد از منظر مرحوم علامه طهرانی

و اما نکته‌ای را که خیلی ایشان نسبت به اجتهاد و بحث اجتهادی نظر داشتند این بود که اجتهاد را صرفاً یک فن منحصر در کتاب و سنت نمی‌دیدند؛ بلکه یک مجموعه‌ای می‌دیدند که آن مجموعه من حیث مجموع موصل به اجتهاد و به استنباط است.

اتفاقاً در بحث امروز - نمی‌دانم که وقت می‌شود بگوییم یا نه - اگر بحث می‌کردیم من تذکر می‌دادم که چطور می‌شود در بسیاری از مواقع انسان نمی‌تواند فقط بر سنت اکتفا کند؛ بلکه سایر جهات را باید در استنباط مدنظر قرار بدهد. به خصوص نسبت به قرآن و تفسیر آیات قرآن و کلیاتی که از آیات قرآن استفاده می‌شود و با آن کلیات فهم روایی انسان تغییر پیدا می‌کند. این یک مسئله است که خیلی مورد نظر بود.

مسئله دوم اطلاع بر مواضع تاریخی و کیفیت ارتباط و علقه بین امام علیه‌السلام و روایات است که این هم یک نقش اساسی در کیفیت استنباط احکام دارد که امام علیه‌السلام چه نحوه این مطلب را بیان کردند و روایات به چه نحو گرفتند و راوی در چه وضعیتی بوده و آن خصوصیات و ارتباطات و تعلقاتی که بین امام علیه‌السلام و روایات بود، خیلی مسئله نسبت به این قضیه فرق می‌کند.

یک نکته‌ای را البته ایشان اشاره داشتند اما من می‌بینم و این طور احساس می‌کنم که خیلی‌ها از این نکته غفلت می‌کنند این است که بعضی‌ها تصور می‌کنند که به‌طور کلی امام علیه‌السلام یک روش خاصی را در ارتباط با روایات و ارتباط با اصحاب و سائلین مسائل در نظر دارد، [مثلاً] امام علیه‌السلام خیلی خشک و جامد با افراد نسبت به احکام ارتباط دارد و از اینجاست که خیلی اشکالات و تعارضات در روایات پیدا می‌شوند و تناقضات پیدا می‌شوند و بعضی از روایات از نقطه نظر معنا و مفهوم مبهم و مجمل می‌مانند. این از یک طرف. بعضی‌ها عقیده دارند که امام علیه‌السلام یک نفر مانند سایر افراد عرف است و هیچ‌گونه جنبه‌ی دراست و القاء مسائل به صورت کلاسیک در بیان امام وجود ندارد؛ فلذا آن اهمیتی را که در جلسه درس و بحث باید داده بشود، آن اهمیت را طبعاً به کلام امام نمی‌دهند و می‌گویند که امام که جلسه درس و بحثی نداشته است با زید و عمرو صحبت می‌کرد و حرف می‌زد و ممکن است یک چیزی کم گفته باشد یک چیزی زیاد گفته باشد.

درست شد؟! این هم یک توالی در اینجا دارد.

نکته‌ای مهم دربارهٔ فقه روایات

اما آنچه را که به نظر می‌رسد که خود کیفیت استنباط مرحوم آقا هم بر این اساس بود این است که امام با افراد دو حال داشته است؛

دو نحوهٔ ارتباط امام علیه‌السلام با افراد

یکی حال بیان مسائل به نحو بتی و جزمی داشته که از کیفیت بیان راوی مشخص است که این راوی الآن دارد در چه... مثلاً فرض کنید که امام صادق یا امام باقر در مجلس بحث و درس بودند و در مسجد پیغمبر نشسته‌اند و اصحاب در کنار آنها می‌آمدند؛ چهل نفر، پنجاه نفر، صد نفر، دویست نفر یا بیشتر می‌آمدند و حضرت مطالب را می‌فرمودند و همه هم یادداشت می‌کردند. این یک قسم از مسائل است که بسیاری از روایاتی که در اصول اربعه مائه به عنوان اصل زید، اصل نرسی، اصل ابان، اصل محمد بن مسلم و امثال ذلک هست بسیاری از اینها از این قبیل بوده است یعنی از قبیل القاء مسائل و روایات به صورت خطابه. درست شد؟! در این گونه موارد اشتباه کم وجود دارد - دقت کنید - چون اولاً خیلی از افراد این را می‌نوشتند و ثانیاً داعی بر نوشتن بود؛ مثل اینکه شما الآن دارید مطالبی را می‌نویسید. این مطالبی را که الآن دارید می‌نویسید این الآن به صورت یک کلام بتی و جزمی دارد مطرح می‌شود چون مجلس درس است؛ در مجلس درس انسان باید حواسش را جمع کند و متوجه باشد کلامی را اضافه نگویید یا کم نگویید که خودش نسبت به معنا مخلاً باشد این یک قسم از [بیان] روایات است.

قسم دوم از روایات، روایاتی است که روای می‌آید از امام سؤال شرعی می‌کند و در آنجا (همان مجلس) هم نمی‌نویسد، امام هم به او جواب می‌دهد؛ بعد می‌رود این جواب امام را برای دیگران نقل می‌کند. اینجا اشتباه زیاد اتفاق می‌افتد؛ یعنی خدمت امام علیه‌السلام می‌آید و یک سؤال فقهی می‌کند بعد حضرت یک جوابی به او می‌دهند و او هم در آنجا نمی‌نویسد، بعد می‌رود همین مطلب را برای کسی دیگر نقل می‌کند لعل در نقل اشتباه کند. مثلاً برای خود ما اتفاق افتاده است آن روایتی هم که در آن زمان بودند بهتر از ما که نبودند؛ یعنی همین حافظه ما را داشتند؛ همین حافظه و زبان را داشتند حالا تقوای آنها بهتر بود به جای خود اما تقوا رفع اشتباه نمی‌کند، ما خیلی از افراد متقی را می‌دانیم که اینها خیلی اشتباه می‌کنند خیلی بالا! آن قوهٔ حافظه و ضبط و ذاکره خیلی مهم است، دقت و هوش نسبت به آن و رعایت نکاتی که مورد سؤال قرار گرفته خیلی مهم است. اینها جهاتی است که ضبطیت راوی و اعتماد انسان را به وثاقت راوی بیشتر اثبات می‌کند و این مشخص است؛ مشخص است که راوی که آمد از امام سؤال کند در مجلس درس نیامده سؤال کند بلکه آمده سؤال خصوصی کند. دلیلش این است که راوی دیگر که می‌آید سؤال می‌کند حضرت یک جواب دیگر می‌دهند. این معلوم

است که در مجلس بحث نیست؛ چون در مجلس بحث که دوتا جواب نمی‌شود داد یک جواب می‌شود داد. شخصی آمده یک نحو سؤال کرده حضرت یک نحو جواب دادند، متناسب با حال او جواب دادند به دیگری به نحو دیگر جواب دادند مثل سؤالات شرعی که مردم از ما در کوچه و خیابان می‌پرسند، در آن زمان هم همین‌طور بود. وضعیت امام یک تافتهٔ جدا بافته‌ای نبود که خلاصه یک طمطراقی داشته باشد و یک کیفیتی باشد و یک وضعی که مردم امام را از نقطه نظر تخاطب جدای از مسائل و اینها تصور کنند بعد بیایند سؤال بنویسند.

انسان در استنباطش نسبت به مسائل در این قضیه خیلی باید تأکید کند؛ فرق بین روایتی که امام در مجلس درس فرموده و بین روایتی که یک راوی خاص آمده سؤال کرده است. البته به خود راوی هم خیلی مربوط است که علمیت و فقاہت راوی خیلی در کیفیت بیان مطالب تأثیر دارد. این هم یک مطلب بود.

معنای حقیقی شَم‌الفقاهه

مطلب دیگری که مرحوم آقا روی استنباط احکام خیلی نظر داشتند - البته این را در همه جا نمی‌شود گفت به جهت اینکه... - آن روح حاکم عرفان بر شرع است. البته تصور نشود که هر کسی می‌تواند از این قضیه استفاده کند ولیکن از آنجایی که سؤال شد من دارم جواب می‌دهم، بالأخره این مسئله هم مهم است که در نظر گرفته بشود؛ یعنی مسئله، بسیار مهم است. یعنی انسان به واسطهٔ تقوا و اتصالی که پیدا می‌کند یا به واسطهٔ ممارستی که با شخصی که رسیده است، به ملاکات احکام می‌تواند تا حدودی دسترسی پیدا کند. با توجه به آن ملاکات آن وقت کیفیت استنباط مسائل برای انسان تفاوت پیدا می‌کند که آیا این عملی که در خارج الآن انجام می‌گیرد، آیا با آن ملاک کلی حاکم بر تشریح موافق است یا با آن موافق نیست؟ در واقع می‌توانیم بگوییم که یک ملاک کلی برای انسان پیدا می‌شود و یک فهم کلی پیدا می‌شود که در اصطلاح از آن تعبیر به **شَم‌الفقاهه** تعبیر می‌کنند. البته **شَم‌الفقاهه** این نیست که انسان فقط روایت بخواند - آن طور که اینها می‌گویند - نه، بلکه کآن انسان خودش در مصدر تشریح نشسته و به دین ولو اینکه امام علیه‌السّلام هم نباشد اشراف دارد و این برای یک مجتهد حاصل نمی‌شود الاً به اینکه کاملاً نسبت به روایات اطلاع و تضرّع داشته باشد و از آن گذشته، نسبت به آن فهم حاکم بر آن روایات، احاطه داشته باشد.

مثالی برای شَم‌الفقاهه: قربانی در حج

یک مثال برای شما بزنم؛ الآن در مکه مسلخ خارج از منا است؛ البته یک مسلخ را می‌گویند که - مسلخ غنّام - داخل در منا هست اما آن را هم شنیدم که حالا خارج کرده‌اند حالا اطلاعی نسبت به این قضیه ندارم. در روایات داریم که راوی از امام علیه‌السّلام سؤال می‌کند که اگر ما نتوانستیم در منا قربانی کنیم و شلوغ

بود چه کار کنیم؟! حضرت می فرماید: قریب به منا یک وادی هست در آنجا هم اشکالی ندارد.^۱ اسم آن وادی در ذهنم بود الآن فراموش کردم؛ بعد از وادی مُحَسَّر وادی هست که چسبیده به منا است. وادی مُحَسَّر آن آخرین نقطه مشعر است که وقتی می خواهند از مشعر به منا بیایند تا خورشید طلوع نکرد انسان نباید وارد وادی مُحَسَّر بشود و نباید از وادی مُحَسَّر عبور کند.

حضرت می فرماید: اشکال ندارد که در آنجا قربانی کنید. حالا سؤال در این که اگر در آنجا هم نشد چه کنیم؟! به حسب اجتهاد بدوی که بعضی ها اجتهاد می کنند می گویند که اگر قربانی در منا نشد یک متر هم خارج از آن باشد خارج از منا تلقی می شود، خارج از منا تلقی شد چه فرقی بین یک متر خارج از منا با صد فرسخ خارج از منا هست؟! لذا فتوا می دهند که همان موقع می شود کسی به تهران یا به اماکن خودش تلفن کند و در آنجا ذبح شود و به فقرا هم داده بشود.^۲ این یک فتوا است.

همین امسال که ما در مکه بودیم خیلی ها که مقلدین بعضی ها بودند همین کار را انجام دادند؛ به شهر خودشان اطلاع داده بودند که دقیقاً در این ساعت شما ذبح کنید فرض کنید سر ظهر و این هم تا ظهر رمی عقبه را انجام داده و ذبح می کند و بعد از ذبح هم دیگر نیاز نیست که اطلاع بدهند چون قطعاً می داند که دیگر در آنجا انجام می دهند یعنی علم، علم عادی است و می رود حلق هم می کند و بعد هم مشخص می شود که بله این ذبح انجام شد. این یک قسم است و بعد هم می گویند که این قربانی به فقرا تقسیم می شود به اهلس - **أهلها** - این قربانی تقسیم می شود لذا این مشکلی ندارد.

اما صحبت در این است اینکه امام علیه السلام می فرماید که باید ذبح گوسفند در منا انجام بشود برای این است که خود حاجی در منا هست، حاجی در روز دهم خارج از منا که نیست. اصلاً نیاز ندارد که امام علیه السلام بفرماید: بروید قربانی را در مکه بکنید یا در طائف این قربانی را انجام بدهید. حاجی روز دهم صبح

^۱ تهذیب الأحکام، ج ۵، کتابُ الْحَجِّ، بابُ الْغُدُوِّ إِلَى عَرَفَاتٍ، ص ۱۸۰
«عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا كَثُرَ النَّاسُ بِمِنَى وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمْ كَيْفَ يَصْنَعُونَ فَقَالَ: «يَرْتَفِعُونَ إِلَى وَادِي مُحَسَّرٍ.»»

ترجمه: «سماعه بن مهران گوید که به ابو عبدالله صادق علیه السلام گفتم: اگر دره منا پر شود و جا بر حاجیان تنگ آید، چه باید بکنند؟ ابو عبدالله گفت: «به طرف وادی مُحَسَّر بر ارتفاعات منا بالا بروند.»» (محقق)

^۲ مناسک جامع حج، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۴۰۰:

«تا آنجا که ممکن است باید قربانی را در قربان گاه های موجود انجام داد، و از تلف شدن گوشت آن جلوگیری کرد؛ اما اگر بعد از تلاش و کوشش، یقین پیدا کند که راهی برای استفاده از گوشت قربانی نیست، و حتماً ضایع می شود، باید از قربانی در آنجا صرف نظر کند، و پول آن را کنار بگذارد، و هنگام بازگشت در محل خود قربانی نماید. البته در ماه ذی الحجه همان سال، و اگر ممکن نشد در ماه ذی الحجه سال آینده قربانی می کند، و می تواند به وسیله تلفن با دوستان خود هماهنگ کند که در همان روز بعد از رمی جمره قربانی کنند؛ ولی این کار واجب نیست.»

از مشعر می آید رمی عقبه می کند بعد باید قربانی کند حالا بگوئیم رمی بکند بعد برود قربانی را در طائف بکند؟! آیا این معقول است؟! اصلاً معقول نیست. پس کسی که می خواهد رمی کند و بعد قربانی کند و بعد از قربانی بیاید حلق کند قربانی را هم در منا می کند دیگر این از ابده بدیهیات است. حالا راوی می آید می گوید: اگر در منا نتوانستیم قربانی کنیم حضرت می گوید: در قریب به منا اشکال ندارد. از اینجا استفاده می شود که منظور امام علیه السلام این است که قربانی در منا باید باشد؛ یعنی همان روز باید انجام بشود در کنار خود حاجی که دارد اعمال را انجام می دهد. حالا منا نشد قریب منا نشد وادی محسّر نشد بالأخره باید در همان منطقه انجام بشود به خاطر برائت مسئله، و الاً امام علیه السلام این طور می فرمود که حاجی باید در روز منا رمی کند و بعد هر جا دلش خواست قربانی کند.

حضرت چنین مسئله ای نگفته است و کسی هم اصلاً از امام علیه السلام سؤال نکرده است یعنی کسی از امام علیه السلام نپرسد که اگر ما در منا نتوانستیم قربانی کنیم آیا در اماکن خودمان بعداً این را می توانیم انجام بدهیم؟! آیا می توانند افراد عوض از ما در آنجا هم انجام بدهند؟! در صورتی که یک مسئله شایعی است که فرض کنید از امام علیه السلام می پرسد یابن رسول الله ما رمی در منا انجام می دهیم، اهل ما در منزلمان در کوفه ظهر قربانی می کنند - این یک مسئله شایعی است - هم به فقرا می رسد و هم به افراد می رسد. چنین سؤالی اصلاً نشده است؛ یعنی یک روایت شما ندارید، فقط از امام می پرسند که به واسطه شلوغی و ازدحام ما در منا نمی توانیم قربانی انجام بدهیم آیا در قریب می شود؟! حضرت می فرمایند: در قریب منا اشکال ندارد. معلوم است منظور حضرت خود منا است.

تلمیذ: این می شود که نیابت جایز نیست و الاً می توانست همان جا بفرمایند چون خارج از منا است می توانید در شهرتان انجام بدهید.

استاد: بله، نیابت نمی شود کرد.

تلمیذ: معنی روایت این طور می شود؟

استاد: بله، بله منظورم این است که اگر منظور حضرت این نبود عبارات مختلفی در این قضیه حضرت می توانست بیان کند؛ بگوید: شما نمی توانید بگوئید در شهرتان نیابت کنند یا اینکه قبلاً بسپرید یا مثلاً بعداً بروید انجام بدهید. اینها چیزهایی است که ما از آن روح حاکم بر مسئله قربانی و اُضحیه که حاجی مباشرت داشته باشد در کنارش باشد و در همان موقع و در همان مکان از آن برکات و آن جنبه نورانیت خود قربانی بخواهد متمتع باشد برداشت می شود؛ ولی از این مسئله اصلاً غفلت می شود. التفات کردید؟!

آن وقت اگر انسان بر این جنبه ها اشراف داشته باشد فهم او از روایات تغییر پیدا می کند. دیگر آن وقت متوجه می شود که منظور امام علیه السلام از این تحدید چیست؛ آیا یک تحدید بتی است یا اینکه اگر هم نشد

به هیچ وجه نمی شود کاری انجام داد.

پس ادراک مسئله روحی احکام و جنبه نورانیت احکام که عبارت از رسیدن به ملاکات فقهی به واسطه اطلاع بر مسائل عرفانی است و تأثیر بسیاری در کیفیت استنباط و فتوا و تغییراتی که ممکن است نسبت به مسئله واحد در مصادیق مختلف برای مجتهد پیدا بشود، دارد.

مسئله واحد است اما آن تغییرات در هر جایی برای او... و این هم کشکی نیست بلکه براساس روایات است ولی چگونگی فهم از روایت مهم است؛ کیفیت فهم از روایت مهم است. مثل اینکه فرض کنید همین روایت را جلوی ما بگذارند ما بگوییم: قربانی [نباید از منا خارج باشد]... .

[از مرحوم علامه [طباطبائی] - رضوان الله تعالی علیه - راجع به همین قضیه قربانی سؤال شد که اگر انسان بداند که این قربانی به فقرا نمی رسد و گوشت قربانی و لحمش **مطروح فی الأرض** و خلاصه فاسد می شود، آیا در این صورت می تواند به جای دیگر منتقل کند؟! مرحوم علامه فرمودند: نه نمی تواند منتقل کند. بعد علت را این طور فرمودند که مهم در مسئله قربانی رسیدن روح و حقیقت اضحیه به این حاجی است و اشکال ندارد که همان اضحیه از بین برود حتی به فقرا هم نرسد و خراب و فاسد بشود، این تازه بهتر می تواند از آن روحش [بهره ببرد] چرا که خدا برایش به واسطه این قربانی مهیا و مُعدّ کرده به واسطه آن بهتر می تواند به آن قربانی و روح قربانی برسد. کأنّ در مسئله قربانی یک نوع مباشرت بین حاج و آن قربانی در آن مکان باید وجود داشته باشد تا بتواند استفاده کند فلهاذا بزرگان در گذشته خودشان می رفتند مباشرت می کردند یعنی خودشان در مسلخ می رفتند یا خودشان ذبح می کردند یا دستشان را روی دست ذابح قرار می دادند که او ذبح می کند دست آنها هم حرکت کند که خود شخص حاج ببیند و رؤیت کند. این یک حالتی در انسان به وجود می آورد که اگر انسان نیابت بگیرد این حالت نیست، کمتر است حالا اگر در شهر خودش باشد که اصلاً هیچ، طبعاً به این کیفیت نخواهد بود.

ایشان می فرمودند که اصلاً حقیقت قربانی و روح حاکم بر قربانی به این نحوه کأنّ خود حاجی دارد خودش را ذبح می کند و از بین می برد و تخریب می کند، این حالات باید بر روح حاجی حاکم باشد حالا به فقرا هم نمی رسد، نرسد. این حکایت از این نظر می کند که این مرد به این ملاکات رسیده است، یعنی به این نحوه از بیان مسائل و اینها رسیده است که این نحوه فتوا می دهد. این مسئله فتوایی است.

جایگاه روحیه عرفانی در اجتهاد و فتوا

ما قطعاً باید آن روح عرفانی حاکم بر شرع را در مسئله فتوا ملاحظه کنیم قطعاً باید مدنظر قرار بدهیم و الاً می شود یک فتوای کلاسیک تئوری و به یک نحوه روزمره ای که بالأخره نه حسابی دارد و نه هیچ...، فقط یک مشت قواعد را سرهم کردن و یک مسئله ای را بیرون دادن و بدون هیچ گونه توجه به آن روح حاکم که

پیغمبر طبعاً از ما این را می خواهد. آنچه که پیغمبر و امام علیه السلام - و الآن امام زمان - از ما می خواهد این است؛ امام زمان از ما می خواهد تا جایی که می توانی خودت را به آن روح نزدیک کن، نه اینکه فرمول بذاری یک چیزی بیرون بدهی که اصلاً خود آدم هم نمی فهمد و دچار شک و ریب می شود که اگر امام بود استنباط شرع همین بود؟! و بعد هم با «**للمخطيء أجر واحد و للمصيب اجران**»^۱ مسئله را تمام کنیم و به عنوان اینکه ما در زمان انسداد هستیم و تمسک به اصول در هر جایی رایج و دارج باشد و به عنوان عدم وصول به دلیل مبین دست ما باز باشد و **مبسوط الید** باشیم و هر حکمی را بگوییم، قضیه این طور نیست.

تلمیذ: جمع بین این دو قضیه چگونه است که هم به دست فقرا برسد و هم شخص به آن تجرد برسد؟ استاد: خود آن مکان و بودن حاجی در کنار قربانی و در آن محل اهمیت دارد اگر این طور باشد پس چرا انسان مکه می رود همین جا بنشیند دور این خانه به عنوان طواف بگردد؟! چرا شما زیارت امام رضا - علیه السلام - می روید؟! از همین جا بنشینید بگویید: **السلام علیک یا امام رضا!** خود آن مکان یک اثری دارد هیچ وقت آن اثر در بعید نیست و به خاطر همان لحاظ قربانی باید در آن منطقه باشد این منطقه، منطقه ای است که مورد جذب قرار گرفته است. این منطقه منا مورد جذب قرار گرفته است حالا یک متر آن طرف یا یک کیلومتر آن طرف خیلی اهمیت ندارد، حالا نور نیامده همین جا بایستد و یک سانتی متر این طرف و آن طرف نرود تا بگوییم که چون یک سانت این طرف آمد این یک سانت با هزار فرسخ دیگر تفاوتی ندارد! میل و شاقول بگذارید که کله گوسفند این طرف نرود دمش آن طرف نرود، این طور نیست!

اللهم صل علی محمد و آل محمد

^۱ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۴۲؛ الطرائف، ج ۱، ص ۱۹، با قدری اختلاف.